



مقایسه سیمای جبرئیل در معراج‌نامه‌های ابن سینا و میرحیدر در دو بعد فلسفی و تجسمی

چکیده

یکی از مهم‌ترین مضامین به کار رفته در آثار هنری ایرانی-اسلامی معراج پیامبر اسلام، حضرت محمد(ص)، است. بسیاری از هنرمندان نگارگر ایرانی، روایت‌های تصویری متنوعی را در قالب «معراج‌نامه‌ها» خلق کرده‌اند که از برجسته‌ترین آن‌ها می‌توان به معراج‌نامه میرحیدر اشاره کرد. روشن است که نگارگران به جنبه‌های بصری معراج توجه کرده‌اند و برای به تصویر کشیدن این واقعه، صورتی تجسمی از عناصر مختلف داستان را شکل داده‌اند. از جمله اینکه، فرشتگانی همچون جبرئیل را با شکل، اندازه و رنگ‌ها و ویژگی‌های خاصی به تصویر کشیده‌اند. از سوی دیگر، فیلسوفان و متألهان ایرانی نیز در آثار خود به بررسی و تحلیل نظری واقعه معراج پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به رساله معراج‌نامه ابن سینا اشاره کرد. مقاله حاضر، در پی پاسخ به این مسأله است که «تصویری که از جبرئیل در صحنه‌های مختلف معراج در معراج‌نامه میرحیدر مشاهده می‌شود، با توصیفات نظری ابن سینا درباره جبرئیل در رساله معراج‌نامه چه نسبتی دارد؟». در این مقاله نشان داده می‌شود که باوجود تفاوت زمانی خلق این دو اثر و نیز تفاوت اساسی رویکرد خالقان این دو اثر (رویکرد تجسمی و رویکرد فلسفی) می‌توان این دو اثر را دو روایت مختلف اما قابل انطباق از تصویر جبرئیل در معراج دانست.

اهداف مقاله

- ۱- بررسی روش تصویرپردازی و بیان تجسمی در متن فلسفی رساله معراج‌نامه ابن سینا.
- ۲- بررسی میزان انطباق دو معراج‌نامه ارزشمند هنری و فلسفی به لحاظ تصویرپردازی.

سؤالات مقاله

- ۱- از مباحث فلسفی ابن سینا و تعبیرات نمادین او در معراج‌نامه، چه تصویری از سیمای جبرئیل ترسیم می‌شود؟
- ۲- تصویری که ابن سینا با توصیفات فلسفی در معراج‌نامه خود از سیمای جبرئیل ارائه می‌کند، تا چه اندازه با سیمای جبرئیل در نگاره‌های معراج‌نامه میرحیدر قابل انطباق است؟

واژگان کلیدی

جبرئیل، محمد(ص)، معراج، ابن سینا، معراج‌نامه، میرحیدر.

سید سعید احمدی زاویه /

دانشیار دانشگاه هنر تهران

افرا خاکزاد /

دانش آموخته کارشناسی ارشد پژوهش

هنر، دانشگاه هنر تهران (پردیس

بین‌المللی فارابی) نویسنده مسئول

afra_afili@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۱/۳۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۱۰/۲۹

صفحات مقاله: ۲۰-۷



مقدمه

از زمان ورود اسلام به ایران، هنرهای تجسمی در نتیجه ارتباط تنگاتنگی که با مضامین دینی و عرفانی یافتند، راهی نوین برای ارائه اعتقادات مذهبی گشودند که یکی از بارزترین عرصه‌های ظهور آن نگارگری معراج‌نامه‌های ایرانی است. بررسی دقیق معراج‌نامه‌ها گویای اُخت زندگی ایرانیان با نقاشی‌ها و ادبیات عرفانی است و نشان‌دهنده ارتباط لاینفکی است که هنر را به تاریخ، سیاست و مذهب متصل می‌سازد. معجزه معراج پیغمبر اسلام (ص) که هنرمندان مسلمان ایرانی، بسیار به تصویرپردازی از آن پرداخته‌اند به صورت‌های گوناگون مورد تفسیر عالمان سنی و شیعی قرار گرفته است، که یکی از مهم‌ترین آن‌ها شرحی است با نام معراج‌نامه که ابن‌سینا فیلسوف و پزشک ایرانی به فارسی نگاشته است و به روایت سفر روحانی پیامبر اکرم (ص) با همراهی جبرئیل فرشته الهی به آسمان می‌پردازد.

در این پژوهش ضمن برشمردن و تحلیل اختلافات و اشتراکات میان تصاویر جبرئیل در معراج‌نامه میرحیدر و توصیفات ابن‌سینا از این فرشته الهی در رساله معراج‌نامه، به بررسی این مسأله پرداخته می‌شود که آیا با وجود تفاوت بنیادین رویکردی در این دو اثر، می‌توان آن‌ها را دو روایت قابل انطباق از امری واحد دانست یا خیر. برای این منظور، در ابتدا دیدگاه ابن‌سینا درباره معراج به اختصار بیان می‌شود. سپس ویژگی‌های جبرئیل و جایگاه او در واقعه معراج به ترتیب بنا به روایت معراج‌نامه ابن‌سینا و معراج‌نامه میرحیدر بررسی می‌شود. در نهایت، این دو روایت با یکدیگر مقایسه می‌شوند تا وجوه اشتراک و اختلاف آن‌ها و نیز قابلیت انطباق آن‌ها بر یکدیگر روشن شود.

۱) معراج از دیدگاه ابن‌سینا

معراج، معجزه شکوهمند حضرت محمد (ص) است که همواره در ادوار مختلف تاریخ اسلام در طول چهارده قرن گذشته توجه محققان را به خود جلب کرده است. بحث برانگیزترین مسأله درباره معراج، این است که این واقعه، سفری است جسمانی، یا روحانی، یا هم جسمانی و هم روحانی. برخی از صاحب نظران با توجه به برخی از آیات، جسمانی بودن معراج از بیت المقدس تا عرش را بدون هیچ گونه تردیدی مورد پذیرش قرار داده‌اند. اما «ابوعلی سینا» معتقد بود که این سیر و سفر آسمانی و الهی، روحانی بوده، و پیغمبر (ص) با جدا شدن روح مقدسش از جسم به این سفر برده شده است.

حال جای این سوال وجود دارد که اگر معراج امری روحانی بوده پس این امر چگونه با توصیفات جسمانی از معراج سازگاری دارد؟ ابن‌سینا در پاسخ به این پرسش مقدر می‌گوید عموم مردم توانایی فهم امور معقول را ندارند، بلکه با زبان حسی آشنا هستند. آنچه پیامبر در مورد معراج گفته، «رمز معقول» بوده که به «زبان حس» بیان شده است برای آنکه عموم مردم به اندازه توانایی خود آن را بفهمند و البته «اهل تحقیق» بر حقایق آن آشنا گردند. بنابراین، لازم است که رمزهای معراج شرح داده شود تا مشخص شود که پیامبر تا چه اندازه بلند مرتبه است و مراد او از این گفته‌ها چه بوده است. وی می‌افزاید هدفش از نگارش رساله معراج‌نامه این است که «رمزهای معقولی» را که پیامبر اکرم (ص) در مورد معراج خود «به زبان حس» بیان کرده، شرح داده شود، تا عاقلان بفهمند که منظور او از معراج، سیر حسی نبوده است (ابن‌سینا، ۱۳۶۵: ۹۹-۹۳).



۲) تصویر جبرئیل و جایگاه او در معراج به روایت ابن‌سینا

ابن‌سینا در چهل و دو عبارت به توصیف معجزه معراج حضرت محمد(ص) می‌پردازد. او سخن خود را از زمانی که حضرت رسول(ص) در خانه درون بستر خفته بود، یعنی پیش از هنگامی که فرشته وحی(جبرئیل) نازل آید، آغاز می‌کند و با بازگشتن حضرت از سفر معراج به خانه و فرو رفتن ایشان در خواب خاتمه می‌دهد. بوعلی‌سینا مجموع این چهل و دو عبارت را در هفده صحنه مختلف و تفکیک شده از یکدیگر تنظیم می‌کند که به ترتیب زیر است:

۱. قبل از آمدن جبرئیل ۲. حضور پیدا کردن جبرئیل ۳. وصف براق ۴. آغاز سفر ۵. آماده شدن برای سفر به ملکوت ۶. توصیف آسمان اول ۷. توصیف آسمان دوم ۸. توصیف آسمان سوم ۹. توصیف آسمان چهارم ۱۰. توصیف آسمان پنجم ۱۱. توصیف آسمان ششم ۱۲. توصیف آسمان هفتم ۱۳. توصیف سدره‌المنتهی ۱۴. توصیف دریای بی‌کرانه ۱۵. ملاقات با میکائیل ۱۶. ملاقات با خدا ۱۷. بازگشت.

جبرئیل، از دومین صحنه داستان حضور می‌یابد و تا انتهای سفر پیامبر را همراهی می‌کند. لازم به ذکر است که سفر معراج در دو مرحله صورت می‌گیرد. مرحله اول، سفر از بیت‌الحرام به مسجد‌الاقصی است. پنج صحنه نخستین داستانی که ابن‌سینا نقل می‌کند به این مرحله اختصاص دارد. مرحله دوم، سفر از مسجد‌الاقصی به آسمان‌ها و سدره‌المنتهی و سپس بازگشت از سفر است. این مرحله، صحنه‌های ششم تا هفدهم را در بر می‌گیرد. در روایتی که ابن‌سینا ارائه کرده، تنها در مرحله اول سفر از جبرئیل یاد شده است و در مرحله دوم تأکید داستان بر دیگر فرشتگان و مواجهه پیامبر با آن‌هاست. از این رو، برای بررسی جایگاه جبرئیل در داستان معراج و ترسیم سیمای وی از دیدگاه ابن‌سینا، می‌توان از هر دو مرحله داستان بهره برد. مرحله داستان، توصیف کننده سیمای جبرئیل و اهمیت اوست. مرحله دوم نیز برای مقایسه جبرئیل با دیگر فرشتگان الهی می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

۱-۲) جبرئیل در مرحله اول معراج: داستان مرحله اول معراج، از هنگامی آغاز می‌شود که پیامبر در بستر آرمیده‌اند اما هنوز بیدار هستند. همه جا را سکوت فراگرفته است. پس از این سکوت فراگیر، به یک باره رعد و برق آسمان را فرا می‌گیرد و جبرئیل فرو می‌آید. این طرز بیان، می‌تواند نشان دهنده شکوه و عظمت جبرئیل و آسمانی بودن او باشد.

صحنه نخستین داستان معراج، که قبل از آمدن جبرئیل است چنین آغاز می‌شود: «شبی خفته بودم اندر خانه، شبی بود با رعد و برق و هیچ حیوانی آواز نمی‌داد و هیچ پرنده صغیر نمی‌کرد و هیچ کس بیدار نبود، و من اندر خواب نبودم، میان خواب و بیداری موقوف بودم.» (ابن‌سینا، ۱۳۶۵: ۱۰۱)

ابن‌سینا این واقعه را چنین تفسیر می‌کند: این واقعه شب هنگام روی داده است زیرا که مردم در شب فارغ‌تر هستند و شب، موسم عارفان و آرامگاه مشتاقان است. چون در شب مشغله‌های بدنی و موانع حسی منقطع می‌شود، ایشان آرزومند ادراک حقایق به بصیرت بودند و میان عقل و حس سیر می‌کردند. و شبی که رعد و برق بود یعنی مدد هاتف علوی غالب بود و سکوت حیوانات، نشانه مردن قوه غضبیه، هم‌چنین سکوت پرندگان، از کار ایستادن قوه خیالی بود.

صحنه حضور پیدا کردن جبرئیل، بیشترین توصیفات را از سیمای جبرئیل ارائه می‌دهد. ابن‌سینا داستان را چنین بیان می‌کند: «ناگاه جبرئیل فرود آمد اندر صورت خویش، با چندان



بهاء و قر و عظمت، که خانه روشن شد. او را دیدم سپیدتر از برف و روی نیکو و موی جعد، و بر پیشانی او نبشته بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» به نور، چشم نیکو فراخ، و ابروی باریک، و هفتاد هزار ذوبه از یاقوتِ سرخ فرو هشته، و ششصد هزار پر از مرواریدِ خوشاب از هم گشاده. چون به من رسید مرا اندر برگرفت و میان هر دو چشم من بوسه داد و گفت: ای خفته برخیز، چند خُسبی. بترسیدم و از آن ترس از جای برجستم. مرا گفت: ساکن باش که من برادر توام، جبرئیل. گفتم ای برادر، دشمنی دست یافت، گفت ترا به دست دشمن ندهم، گفتم چه کنی؟ گفت برخیز و هوشیار باش و دل با خود دار. آشفته و دروا شدم و بر اثر جبرئیل روان شدم.» (همان، ۱۰۳-۱۰۱)

معنای رمزی این صحنه از داستان از دیدگاه ابن سینا چنین است: آن هنگام که جبرئیل فرود آمده، قوه‌ی روح قدسی به پیامبر پیوسته است و زمانی که همه جا را نورانی کرده، آن را نمادی از قوت‌های روح ناطقه دانسته که همه را روشن کرده است. در توصیف و زیبایی جبرئیل را که صورتش سفیدی برف، موهای مجعد، چشم و ابروی زیبا، پره‌های مزین به مروارید و روی پیشانی‌اش نوشته «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» به نور، این طور بیان می‌کند که اگر اثری از این همه زیبایی و جمال بر حس آشکار شود، به این صورت محسوس می‌گردد. و هفتاد هزار ذوبه از یاقوت سرخ فرو هشته یعنی کسی که حسن و لطافتی بیشتر از هفتاد هزار گیسو از مشک و کافور داشته باشد و ششصد هزار پر جبرئیل از مروارید خوشاب از هم گشاده منظور سرعت زیاد و زمان مند نبودن جبرئیل است. مقصود از لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بر پیشانی، یعنی هر کسی چشمش به زیبایی ایشان افتد، تاریکی و شرک از او دور می‌شود و توحید او افزون می‌گردد. جبرئیل پیامبر را در آغوش می‌گیرد یعنی پیامبر مورد مهر و محبت قرار می‌گیرد. و زمانی که جبرئیل چشم‌های پیامبر را می‌بوسد یعنی از رسیدن قوه قدسی، شوق زیادی به پیامبر نازل می‌شود. آن جا که جبرئیل می‌گوید: «برخیز، چقدر می‌خواهی» این گونه تفسیر می‌کند که چقدر به تخیلات قانع هستی، عالم‌هایی هست که تو از آنها بی‌خبری و جز در بیداری به آنها نمی‌توانی برسی و من هادی تو خواهم بود که به آنها دست یابی. پیامبر ابتدا از دیدن جبرئیل ترسید یعنی در اثر هیبت جبرئیل، اندیشه دیگری نماند و سپس جبرئیل از ایشان خواست تا آرام باشد یعنی به لطف آشنایی با جبرئیل آرام شد، آن جا که جبرئیل می‌گوید هشیار باشد، منظور این که با نیروی حافظه پیش رود، تا جبرئیل همراهش باشد. هنگامی که پیامبر آشفته می‌شود زمانی است که بتواند از عالم محسوسات روی برگرداند و به دنبال جبرئیل روانه شدن یعنی به مدد عقل غریزی به دنبال فیض قدسی روان شود.

در صحنه بعدی از داستان، توصیفی از جبرئیل ارائه نمی‌شود، اما با توجه به اشاره‌ای که به حضور وی در پیشاپیش براق می‌شود، می‌توان به اهمیت وی پی برد. این صحنه به شرح زیر است: «بر اثر جبرئیل براق را دیدم بداشته. از خری بزرگتر بود و از اسبی کوچکتر روی او چون روی آدمیان بود. دراز دست و دراز پای است. خواستم بر وی نشینم، سرکشی کرد، جبرئیل یاری داد مرا تا رام شد.» (همان، ۱۰۳ و ۱۰۴)

جبرئیل در سفر با پیامبر صحبت می‌کند و چون راهنمایی همراه وی است: «چون اندر راه روان شدم و از کوه‌های مکه اندر گذشتم، رونده‌یی بر اثر من می‌آمد و آواز می‌داد که بایست. جبرئیل گفت حدیث مکن و اندر گذر، گذشتم. بر اثر من زنی آواز می‌داد فریبنده با جمال که بایست تا به تو رسم، هم جبرئیل گفت: اندر گذر و مایست. چون اندر گذشتم جبرئیل گفت



که اگر او را انتظار کردی تا اندر تو رسیدی، دنیا دوست گشتی. چون از کوه‌ها اندر گذشتم و این دو کس را باز پس کردم، رفتم با بیت المَقْدِس و بدو در رفتم، یکی پیش آمد و سه قدح به من داد یکی خمر، یکی آب و یکی شیر، خواستم که خمر بستانم، جبرئیل نگذاشت و اشارت به شیر کرد تا بستدم و بخوردم. آنجای رسیدم و به مسجد در شدم، مؤذنی بانگ نماز کرد و من اندر پیش شدم و جماعت ملائکه و انبیا را دیدم بر راست و چپ ایستاده و یکی-یکی بر من سلام می‌کردند و عهد تازه می‌کردند» (همان، ۱۰۷-۱۰۴)

جبرئیل در مرحله دوم معراج: در این مرحله اگرچه جبرئیل با پیامبر همراهی می‌کند، اما در داستان، اشاره‌ای به او نمی‌شود. در این سفر آسمانی، به چندین فرشته دیگر اشاره می‌شود که با در نظر گرفتن برتری جبرئیل به دیگر فرشتگان، سیمای آن‌ها می‌تواند مقیاسی برای تصویر سیمای جبرئیل نیز باشد.

فرشته آسمان دوم چنین تصویر شده است: «فرشته‌یی دیدم مقرب‌تر از پیشین، با جمالی تمام و خلقتی عَجَب داشت، نیمی تن از برف و نیمی تن از آتش، و هیچ به هم اندر نمی‌شد و با یکدیگر عداوت نداشتند. مرا سلام کرد و گفت: بشارت باد مر ترا که خیرها و دولت‌ها با تو است» (همان، ۱۰۹). فرشته آسمان سوم نیز در غایت جمال و زیبایی توصیف شده است: «چون به آسمان سیوم اندر رسیدم ملکی دیدم که مثل او اندر جمال و اندر حسن ندیده بودم،

تصویر ۱-

شاد و خرم نشسته بر کرسی از نور و ملائکه گرد بر گرد او اندر آمده» (همان، ۱۱۰). فرشته آسمان چهارم «پادشاهوار با سیاستی تمام، بر تختی از نور نشسته، سلام کردم، جواب باز داد به صواب، اما به تکبری تمام، او از کبر و بزرگی با کسی سخن نمی‌گفت و تبسم همی کرد» (همان). فرشته آسمان ششم «بر کرسی از نور نشسته و به تسبیح و تقدیس مشغول، و پرها گیسوها داشت مرصع به درّ و یاقوت» (همان، ۱۱۱). فرشته آسمان هفتم «بر کرسی از یاقوت سرخ نشسته و هر کسی را بدو راه نبود، اما چون کسی بدو رسیدی، نواخت‌ها یافتی» (همان). در توصیف میکائیل چنین آمده است: «فرشته‌یی دیدم با عظمت و فرّ و بهای تمام، که در هر دو نیمه به فراغت تأمل می‌کرد مرا به خود خواند. چون بدو رسیدم، گفتم: نام تو چیست؟ گفت: میکائیل من بزرگترین ملائکه‌ام» (همان، ۱۱۵).

صحنه‌هایی از داستان معراج که در معراج‌نامه میرحیدر تصویر شده و جبرئیل در آن‌ها مشاهده می‌شود را می‌توان به شکل زیر تحلیل کرد:

نزول جبرئیل بر پیامبر: در سمت راست تصویر جبرئیل با ظاهری انسانی در حال اشاره به حضرت و زانو زده در برابر ایشان است (تصویر ۱). تاج طلایی رنگی بر سر دارد و تنها دو بال رنگین گشوده و پاهای شعله‌گونش او را از انسان عادی متمایز می‌کند. نقش جبرئیل به گونه‌ای در تصویر قرار دارد





که بال هایش به آستانه درگاه ورودی رسیده است. در گاه ورودی با زاویه دید بیرونی بازنمایی شده است که در پشت جبرئیل قرار دارد و باز نیست؛ چراکه او خصایل آسمانی خاص دارد و از در وارد نمی شود و این نشان دهنده فضا و ساحتی معنوی است. فرشته مقرب خدا همچون آدمیان از قوانین زمینی پیروی نمی کند. در نگاره جبرئیل و پیامبر با خط تقریباً مرکزی که باعث شکست دیوار فضای اندرونی شده و عمق اندکی را در آن ایجاد کرده است از یک دیگر جدا شده اند.

بیشتر بدن جبرئیل در داخل کادر مربع شکل مکان خواب پیامبر است. یعنی به نوعی معراج از بهترین مکان در تصویر آغاز می شود. در لباس و بال های جبرئیل از تنوع رنگی بسیاری استفاده شده است. نقاش از اکثر رنگ های اصلی و فرعی در رنگ آمیزی جبرئیل و بال هایش استفاده کرده است شاید بدین دلیل تا جزئیات و سطوح ریز به کار رفته در پیکره و بال های جبرئیل بهتر دیده شود. متأسفانه بخشی از رنگ سبز پوشش دست ها و پاهای جبرئیل بر اثر کهنگی و فرسودگی ریخته است.

مشاهده عظمت و جمال جبرئیل: جبرئیل امین در چهره ای زنانه ترسیم شده است. (تصویر ۲) دلیل آن را می توان صرفاً امری زیبایی شناختی دانست، زیرا هنرمندان تمام تلاششان برای ایجاد زیبایی سازی بوده است؛ و چون در فرهنگ ایغوری مکتب هرات، افراد در حضور شاه، حجاب (کلاه و دستارها) را از سر بر می داشتند، هنرمندان نیز برای ادای احترام، فرشتگان را در پیشگاه خدا بدون حجاب تصویر کرده اند و بر سر براق، و دیگر ملائک هم چون جبرئیل، تاج ترسیم کرده اند که نشانه «سلطنت، قدرت، پیروزی و نیل به افتخارات است» (هال، ۱۳۹۲: ۲۳۳).



تصویر ۲-

این فرشته همواره با عنصر بال ترسیم شده که یادآور پرواز در آسمان است (تصویر ۳)، عمل پرواز همواره از مشغولیات ذهنی انسان بوده و وجود بال معانی متعددی را در بر می گیرد: بال بر روی بدن انسان یا حیوان، علامت ایزدی و نماد قدرت محافظت است. بال نیز هنگامی که مربوط به پیام آوران و خدایان و بادها می شود، دلالت بر سرعت و تندی دارد، و ممکن است حاکی از گذر سریع عمر باشد. (همان، ۳۰) در این اثر، جبرئیل، بال های رنگارنگ خود را در آسمانی پوشیده از ستاره های طلایی و نقره ای پهن می کند (شایسته فر، ۱۳۸۸: ۱۸).

پوشش جبرئیل نیز ساده و برازنده است و شکلی ایرانی و سه لایه دارد. لایه نخست جامه ای است سبز رنگ که آستین مختصری در ناحیه دست دارد. لایه دوم جامه ای بلند و نارنجی رنگ است که بدن این فرشته وحی را تا سر حد پاها پوشانده است و لایه سوم تن پوشی

تصویر ۳-





بنفش که بر روی البسه ماقبل قرار دارد با این توضیح که کوتاهی آن در دست‌ها تا بازوان و در پایین تنه تا زانوان است. لازم به ذکر این که در اغلب تصاویر معراج، پای جبرئیل ذیل موجی سبز رنگ مستور شده و قابل رؤیت نیست که این خود حاکی از سیالیت و سبک بالی در آسمان است. «شکل لباس‌ها برگرفته از سنت مغولی است که به سبکی قدیمی، (تقریباً امپرسیونیسم)، عموماً با لباس‌های بلند و گشاد و معمولاً تک‌رنگ و یا با خطوط مرتب و تاج‌ها و شکل موهایی به سبک تیموری مشخص شده است» (سگای، ۱۳۸۵: ۲۶). از جمله مهم‌ترین پوششی که برای جبرئیل منظور شده عمامه است که از دیرباز تاکنون در اجتماع با استفاده از دستار یا کلاه به فراخور فرهنگ آن جامعه صورت می‌پذیرفت.

نقاش با کاربر حجاب و عمامه در مورد زنان یا مردان می‌خواسته سر را زیبا نشان دهد تا بر ارزش سر و صورت آدمی که حافظ عقل و درونیات است تأکید دوباره‌ای شود و از کلاه‌هایی مثل کلاه برکی و کلاه پشمی و نم‌دی با حداقل تزئینات که مقبول‌ترین نزد اهل معرفت و ساده زیستان، صوفیان و دراویش بوده، تأثیر جسته است (خلج‌امیرحسینی، ۱۳۸۹: ۸۰ و ۸۱). کلاه‌هایی که برای فرشتگان نقاشی‌های معراج انتخاب شده است، کلاهی کنگره‌دار با قبه‌ای در میان است؛ این دست از کلاه‌ها که در عصر تیموری به عنوان کلاه شاهی شناخته می‌شده است بر سر جبرئیل امین، براق و سایر فرشتگان الهی مشاهده می‌شود.

در پای درختی با شاخه‌های زمرد

چنانکه در قرآن کریم آمده: «در نزد (مقام) سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى (که آن درختی است در سمت راست عرش که منت‌های سیر عقلی فرشتگان و ارواح مؤمنان تا آنجاست و بر مقام بالاتر آگاه نیستند)» (سوره نجم، آیه ۱۴). سدره المنتهی درختی است در طرف راست عرش بالای آسمان هفتم، که علم هر ملائکه به آن منت‌هی می‌شود، اعمال خلائق از اولین و آخرین به آن جا منت‌هی می‌شود و ارواحی که بالا می‌روند به آن جا منت‌هی می‌شوند و کسی که مقید به قیود حدود باشد از آن جا فراتر نمی‌رود. و لذا جبرئیل در آن مقام گفت: اگر یک سر انگشت نزدیک‌تر می‌رفتم می‌سوختم (گنابادی، ۱۳۷۳، ج ۱۳: ۴۴۴). جبرئیل که در سمت چپ نگاره ترسیم شده است (تصویر ۴) با قامتی افراشته در حالی که با انگشتان اشاره، دو دست خود را که به سمت پایین است، به درخت و نه‌های جاری در پای آن اشاره می‌کند شاید به معنای چگونگی آفرینش و زایش هستی اشاره داشته باشد. بال‌های رنگارنگ جبرئیل به سوی پایین افتاده که نشان از عدم تحرک و جنب و جوش اوست. جبرئیل با لباس سه طبقه خود که به ترتیب رنگ‌های بنفش، نارنجی و سبز دارد، کمربندی از جنس مروارید به دور کمر و مثل تمام نگاره‌ها تاج طلائی بر سر دارد.

۳-۴) همراهی جبرئیل با پیامبر در طی سفر: چنانکه مشاهده می‌شود، جبرئیل همواره در کنار پیامبر و راهنمای او در طی سفر تصویر شده است. در برخی مراحل او جلوتر





از پیامبر، در برخی صحنه‌ها او پشت سر پیامبر و در برخی دیگر در کنار پیامبر ایستاده یا در حرکت است. (تصاویرهای ۵-۶-۷) اما همواره او رو به سوی پیامبر دارد و گویی در حال مکالمه با ایشان است.



۳-۵) مواجهه جبرئیل با فرشتگان آسمان‌ها: جبرئیل نیز همراه با پیامبر به آسمان‌های هفتگانه سفر می‌کند و بنابراین می‌توان در قاب برخی از نگاره‌ها، جبرئیل را در کنار یک یا چند فرشته آسمانی (تصاویرهای ۸-۹) مشاهده کرد. در صحنه ملاقات با فرشته‌ای که نیمی از آتش و نیمی از برف است، این مواجهه به خوبی تصویر شده است. بنا به روایت ابن سینا، این فرشته به آسمان دوم تعلق دارد. (تصویر ۱۰)

تصویر ۵- راست

تصویر ۶- وسط

تصویر ۷- چپ





تصویر ۱۰-

مقایسه روایت ابن سینا و میرحیدر از تصویر جبرئیل

در این بخش وجوه اشتراک و افتراق اندیشه ابن سینا با تصاویر جبرئیل در نگاره‌های معراج‌نامه میرحیدر مکتب هرات مقایسه می‌شود. لازم به ذکر است با توجه بدان که معراج دارای جزئیات بسیار گسترده‌ای است و همچنین نسخه‌های نقاشی دارای کمیت‌ها و کیفیت‌های متفاوتی از لحاظ بیان موضوعی هستند، بی‌شک زوایای گوناگونی از ابعاد آن پنهان خواهد ماند که نویسنده را بر آن خواهد داشت، این افق‌های جدید را در فرصتی دیگر که متناسب با وجوه محتوایی آن-هاست مورد تأمل قرار دهد، بنابراین مطالبی که در این فرصت اندک از طریق مشاهده، مورد مقایسه تطبیقی قرار خواهند گرفت، مشتمل بر ویژگی‌های جبرئیل است که ابن سینا در سخنانش به توصیف آن پرداخته و نگارگر هم در اثر خود آن را ترسیم کرده است، باشد که از قبال این تطابقات، نظریات و اندیشه‌های ابن سینا در کنار تصویرهای نگاره‌های

معراج، تبیین و تحلیل شود. با توجه به آنچه گفته شد، نمادپردازی ابن سینا از حضور جبرئیل جدول ۱- نمادپردازی ابن سینا از حضور جبرئیل در معراج به‌طور خلاصه در جدول شماره ۱ آمده است.

ردیف	موقعیت روایت معراج	نمادپردازی ابن سینا
۱	فرود آمدن جبرئیل در خانه پیامبر	پیوستن قوه روح قدسی به پیامبر
۲	روشن شدن خانه پیامبر از نور جبرئیل	تازه و روشن شدن همه قوت‌های روح ناطقه پیامبر تحت تأثیر قوت روح قدسی
۳	جمال چهره سپیدتر از برف، روی نیکو و موی جعد جبرئیل	حسن و جمال باطنی جبرئیل که با عقل درک می‌شود
۴	نوشته «لا اله الا الله» بر پیشانی جبرئیل به نور	از بین رفتن ظلمت شک و شرک با مشاهده جمال جبرئیل
۵	هفتاد هزار ذوبه (گیسو) از یاقوت سرخ فروخته (در وصف جبرئیل)	حسن و لطافتی بیشتر از کسی که هفتاد هزار گیسو از مشک و کافور داشته باشد
۶	ششصد هزار پر جبرئیل از مروارید خوشاب از هم گشاده	سرعتی چنان زیاد که گویی با ششصد هزار پر و بال می‌پرد (زمان‌مند نبودن جبرئیل)



جدول ۱ - نمادپردازی ابن سینا از حضور جبرئیل در معراج

ردیف	موقعیت روایت معراج	نمادپردازی ابن سینا
۷	جبرئیل پیامبر را در آغوش گرفت	هنگامی که این قوت قدسی به پیامبر رسید، او را مورد تفقد و مهربانی قرار داد مهربانی
۸	جبرئیل میان هر دو چشم پیامبر را بوسید	از رسیدن قوه قدسی، چنان شوقی در دل پیامبر پدید آمد که قابل وصف نیست مهربانی توأم با احترام عزیز شمردن
۹	از جای برخاستن پیامبر در برابر جبرئیل	برجای نماندن اندیشه دیگری در اثر هیبت جبرئیل هیبت جبرئیل ناگهانی بودن واقعه
۱۰	دعوت کردن پیامبر به آرامش و برادری خواندن او	از بین رفتن ترس و وهم به لطف کشف خرد و آشنایی با جبرئیل مهر ورزیدن هم‌دردی کردن
	رفتن پیامبر به دنبال جبرئیل	متابعت از فیض قدسی به مدد عقل غریزی

بنابراین، نمادپردازی ابن سینا در خصوص چهره جبرئیل در معراج به چند عبارت کلیدی زیر خلاصه می‌شود:

«ناگاه جبرئیل فرود آمد اندر صورت خویش، با چندان بهاء و قَر و عظمت، که خانه روشن شد» (ابن سینا، ۱۳۶۵: ۱۰۱). ابن سینا از جبرئیل به عنوان قوت روح قدسی تعبیر می‌کند. در سخن او، هنگامی که جبرئیل به خانه محمد (ص) فرود می‌آید، قوه روح قدسی به پیامبر (ص) می‌پیوندد. همان روحی که پیامبران و بعضی اولیاء بدان مختص می‌شوند و روح عقلی و فکری از رسیدن بدان‌ها قاصرند. در نگاره، این پیوستن روح قدسی با حضرت به طور آشکار مشخص نشده است. شاید نقاش سعی کرده با تفکر و تأملی که در چهره پیامبر (ص) مشاهده می‌شود، این فیض را نمایش دهد. گویا تنها عنصری که تأکید بر جنبه اولوهیت حضرت دارد، هاله آتشین دور سر ایشان است. همچنین نقاش در ترسیم پیکره جبرئیل از جنبه‌های عظمت‌گرایانه چندانی که برابر با توصیفات بوعلی باشد بهره نبرده است. و تنها کشیدن بال‌های گشوده و پاهای شعله‌گون را کافی دانسته است.

تاویل بوعلی هنگام رسیدن جبرئیل و روشن شدن خانه، نمادی از قوت‌های روح ناطقه است که سبب می‌شود بر مبنای تعقل عمل کند. در تصویر، روشنی اتاق کاملاً نمایان است. نور و رنگ ارتباطی تنگاتنگ با هم دارند و به وسیله نوری که به وجود می‌آید می‌توانیم رنگ‌ها را مشاهده کنیم. به نظر می‌رسد نقاش در پی نشان دادن یک فضای روحانی و نورانی است. رنگ‌ها در این نگاره، برگرفته از عالم ملکوتی‌اند. نحوه رنگ‌گذاری و ترکیب آن‌ها، باعث شفافیت و درخشندگی تصویر می‌شود. و چون این محیط، فضایی است مملو از روحانیت، مشخص نیست منبع اصلی نورش از کجاست. عالمی پنهان است در بطن محسوسات ظاهری، در نتیجه جمیع نورها و رنگ‌هایی که در آن دیده می‌شود در راستای نمایش ذاتی است که دارای کمال الهی باشد که در قالب اتافی عجیب به تصویر کشیده شده که در آن همه عناصر و موجودات هم واقعی و این جهانی‌اند، هم فرای واقعیت و متصل به عالمی قدسی.

«و را دیدم سپیدتر از برف و روی نیکو و موی جعد، و بر پیشانی او نبشته بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» به نور، چشم نیکو فراخ، و ابروی باریک، و هفتاد هزار ذوبه از یاقوتِ سرخ فرو هشته، و ششصد هزار پر از مرواریدِ خوشاب از هم گشاده» (همان، ۱۰۱).

سخن دیگر که تشابه و تمایزاتی از اندیشه‌های ابن سینا را با این نگاره نشان می‌دهد، ظاهر



و صفات جبرئیل و جمال او به زیبایی است که توسط عقل درک می‌گردد، و بوعلی به توصیف آن پرداخته است. همان‌طور که آمده است، بوعلی سینا فرشته وحی را به صورت انسانی وصف کرده است. این فرشته، هم فرشته شناخت است و هم فرشته وحی، جبرئیلی است که در سنت قرآنی به روح القدس شبیه است و در سنت فلسفی، به عقل فعال. هنرمند تمام تلاشش را کرده تا در زیباسازی جبرئیل موفق بیرون آید. گویا برای زیباتر نشان دادن چهره‌اش، او را زنانه ترسیم کرده است با این تفاوت که ابن سینا، در مورد جنسیت فرشته سخنی به میان نیاورده است. هر دو حکیم و هنرمند، قصدشان این بوده که جبرئیل را با تمام توان خود، زیبا نمایش دهند. اما طبیعتاً افراد مختلف در اعصار متفاوت قضاوت‌های منحصر به فردی در مورد زیبایی داشته‌اند که این باعث تمایزاتی در توصیف اثر می‌شود.

بر خلاف سخن ابن سینا، موهای مجعد به همراه هفتاد هزار گیسو از باقوت سرخ جبرئیل که نمادی از حسن و لطافت بسیار است، به چشم نمی‌خورد و در اثر، تنها تاجی طلایی بر سر دارد با موهایی ساده که بر پشت گردن ریخته است.

همین‌طور، جبرئیل در نگاره نه با چشمانی زیبا و گشاده، بلکه چشمانی بسیار ریز دارد. آن هم به دلیل شیوه مغولی مرسوم در آن زمان و تأثیرات چینی مآبی است که در اثر به کار رفته است. تمایز دیگری که در نگاره وجود دارد، عدم وجود نوشته لا اله الا الله... بر پیشانی جبرئیل است بر خلاف تعریف ابن سینا که بیان می‌کند هر کسی چشمش بر پیشانی مکتوب و زیبایی ایشان افتد، تاریکی و شرک از او دور می‌شود و توحید او افزون می‌گردد. البته بنا بر این گفته می‌توان چنان تصور کرد که نقاش قصد داشته، روشن شدن فضای اتاق و همچنین هاله دور سر حضرت را ناشی از دیدن این عبارت والا معرفی کند، بدان معنا که دیدن جمال لایزال، چشم دل می‌خواهد و با چشم ظاهری مشاهده وحدت وجود حق تعالی ناممکن است. به همین دلیل از نوشتن جمله لا اله الا الله... پرهیز کرده است.

ابن سینا با توصیف ششصد هزار پر جبرئیل از مروارید، زمان مند نبودن و سرعت فوق‌العاده جبرئیل را بیان می‌کند. در حالی که در نگاره، بال جبرئیل، با وجود حضور رنگ‌پردازی‌های بسیار زیبا، از تزئینات مروارید در آن خبری نیست. با این حال نقاش سعی کرده سرعت زیاد جبرئیل را با ترسیم بال‌های گشاده و بلند آن، نمایش دهد و همچنین به آن جنبه فرازمینی بخشد. در تصویر وجه اشتراکی همانند توصیفات ابن سینا مشاهده می‌شود، که صورت جبرئیل را هم‌چون سفیدی برف می‌داند. همین‌طور ابروانی باریک که بر گرفته از تأثیرات نقاشی چینی است. با توجه به آن که ابن سینا معراج را امری خارج از قوه جسمانی دانسته و امکان وقوع آن را در حیطه عملکرد روح و سیر و سیاحتش در عالم معنا تبیین می‌کند؛ بنابراین تمام مراحل معراج از دیدگاه او روحانی است. ولیکن نقاشان در این مرحله معراج را هم روحانی و هم جسمانی تصویر کرده‌اند. به طور مثال، در تصویر ارائه شده مورد نظر، نگارگر، پیامبر را به صورت انسانی، در فضای اندرونی بنایی معماری، بر روی زمین در رخت‌خوابی ساده، که نشان از این جهان مادی دارد، تصویر کرده است. و حالت نشسته حضرت که گویای بیدار بودن ایشان است. شاید تأکیدی باشد بر این مطلب که این واقعه در خواب و خیال صورت نپذیرفته است و نشان دهنده جنبه جسمانی معراج از دیدگاه نقاش است. اما او در سمت دیگر، جبرئیل را نه به صورت زمینی، بلکه با وجود دو بال رنگین گشوده و پاهای شعله‌گون کاملاً غیرمادی ترسیم کرده است. همچنین وجود درگاه بسته در پشت جبرئیل یادآور فضایی معنوی و روحانی است



که نشان‌دهنده ورود جبرئیل از آسمان است نه از درگاه. چون فرشته خدا همانند آدمیان از قوانین زمینی پیروی نمی‌کند.

بنابراین تنها شباهتی که جبرئیل با موجودات زمینی دارد در صورت و اندام وی خلاصه می‌شود که احتمالاً بدین دلیل ترسیم شده تا نشان دهد پیام‌های الهی به صورتی به انسان منتقل می‌شود تا برای او قابل درک و دریافت باشد، لذا در این جا می‌توان قوه تخیل نقاش در هویت جسمانی بخشیدن بر امری غیر ملموس همچون فرشته را مشاهده کرد و با توصیفات ابن‌سینا مطابقت داد.

ابن‌سینا در مسیر معراج بعد از گذشتن رسول از هفت آسمان به فلک هشتم یا ثوابت اشاره می‌کند که صومعه‌هایی در آن جاست که همان برج دوازده‌گانه هستند. آن‌گاه به درخت سدره می‌رسد. درختی پرنور که در اطراف آن، فرشتگانی مشغول عبادت بودند. هنرمند این درخت را تصویر کرده است، با این تفاوت که هیچ فرشته‌ای در میان نیست. در نگاره به جای فرشتگان، هیبت جبرئیل در چپ درخت سدره، و حضرت محمد(ص) سوار بر براق در سمت راست درخت دیده می‌شوند. همچنین فضای پرنوری در اطراف درخت دیده نمی‌شود. احتمالاً هنرمند برای توصیف فضای نورانی به قرار دادن تکه‌های زمرد بروی درخت اکتفا کرده است و همچون ابن‌سینا برای توصیف فضایی مأورایی متوسل به رازآمیزی شده است. در این بین وجه تشابهی دیگر وجود خیرگی در میان چشمان حضرت(ص) است که با حرکات دست ایشان که گویای حیرت است و ایما و اشاره‌ای که میان پیامبر و جبرئیل سر گرفته، تشدید شده است.



نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی انجام گرفته به نظر می‌رسد که با وجود اختلاف رویکرد دو اثر (معراج‌نامه ابن‌سینا و معراج‌نامه میرحیدر) هر دو اثر، تصویر قابل انطباقی از سیمای و شخصیت جبرئیل ارائه کرده‌اند. در این خصوص، نباید از پیش رو دور داشت که ابن‌سینا رویکردی کاملاً فلسفی و کلامی داشته ولی در معراج‌نامه میرحیدر از نگاه تجسمی به این موضوع پرداخته شده است. در ضمن این تفاوت وجود دارد که ابن‌سینا همه شخصیت‌ها را تأویل و تفسیر می‌کند و از توصیفات ظاهری آن‌ها می‌کاهد. اما هنرمند، بر خلاف ابن‌سینا به بطن و تفسیر عناصر کاری ندارد و بیشتر به شکل ظاهری شخصیت جبرئیل و روایت و بیان حالات که از خصوصیات اساسی نقاشی ایرانی است، می‌پردازد و سعی می‌کند جهان غیر واقعی را با عناصر زمینی بیامیزد و مرز میان دنیای واقعی و خیالی خود را از میان بر دارد. همچنین در نحوه ترسیم پیکره و لباس جبرئیل، از رسوم رایج در زمان خود بهره جسته و رنگ‌آمیزی‌ها را بر طبق آداب و سنتی که مورثی در هنر ایران است، به انجام رسانده است.

آنچه در خاتمه مشاهده می‌شود این است که ابن‌سینا بر زیباشناسی معنوی و تأویل خصلت‌های نمادپردازانه معراج تکیه دارد و نگارگر بر زیباشناسی ظاهری و خلق دنیایی رازآمیز در چهارچوب بن‌مایه‌های تجسمی با ارزش مادی، که در عین سادگی و انتقال پیام، هم‌سو با مسائل فلسفی روزگارش باشد که این مطلب وجود اختلافات و نقاط غیرمشابه را جبران می‌کند. هر دو علی‌رغم اختلاف‌نظرهایی که در شکل ظاهری توصیفات دارند، در بسیاری از نکات دارای وجه اشتراکاتی حائز اهمیت‌اند و این نقاشی‌ها تعدیلی هستند بر توصیفات ابن‌سینا که بر مبنای روحانی بودن شکل گرفته و بوعلی برای درک و دریافت آسان‌تر، توسط عموم، بدان چهره‌ای انسانی بخشیده است. احتمال وجود نسخه‌ای از معراج‌نامه بوعلی‌سینا در کتابخانه سلطنتی هرات می‌رود که ممکن است نقاشان و مصورانی که در کتابخانه مشغول به کار بوده‌اند از وجود رساله آگاه بوده‌اند و مسلماً آن‌چه بر اعتبار این آثار افزوده و آن‌ها را جاویدان و ماندگار ساخته، تأثیرپذیری آن‌ها از مفاهیم و مضامین ادبی و فلسفی ایرانی و سازگاری این نگاره‌ها با افق فلسفی دوره‌اش بوده است. در واقع، نقاش با ذوق خود قادر است این داستان را در تصاویر اعمال کند ولی قادر به تغییر در اساس و ماهیت واقعه معراج حضرت رسول (ص) که در حیطه متن اعمال شده، نخواهد بود. نتیجه آن‌که، هنر نگارگری مکتب هرات در راستای گسترش تعلیمات دینی زمانه‌اش شکل گرفته است و می‌توان از آن به عنوان دوران اوج‌گیری کاربرد تخیلات هنرمندانه در کانون هنر دینی یاد کرد.



**فهرست منابع****کتاب**

- قرآن کریم.
- ابن سینا (۱۳۶۵)، معراج‌نامه ابوعلی سینا به انضمام تحریر آن از شمس‌الدین ابراهیم ابرقوهی، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- خلیج امیرحسینی، مرتضی (۱۳۸۹)، رموز نهفته در هنر نگارگری، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتاب آبان.
- سگای، ماری‌رز (۱۳۸۵)، معراج‌نامه سفر معجزه‌آسای پیامبر(ص)، ترجمه مهناز شایسته‌فر، چاپ اول، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
- گنابادی، سلطان‌محمد (۱۳۷۳)، متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان‌السعاده فی مقامات‌العباده، ترجمه محمدرضا خانی، تهران، نشر صاحب اثر.
- هال، جیمز (۱۳۹۲)، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، چاپ ششم، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.

مقاله

- شایسته‌فر، مهناز (۱۳۸۸)، حضور نمادین پیامبر در معراج‌نامه شاهرخی، کتاب ماه هنر، شماره ۱۳۳، صص ۲۳-۱۴.

انگلیسی

- Seguy, Marie-Rose (1977), The Miraculous Journey of Mahomet, George Braziller.
- Sims, (2002), Peerless Images: Persian Painting and Its Sources, Yale University.